

سه شنبه ها منتشر میشود

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری ایران - درباره مسائل جنبش کارگری

<http://www.wpiran.org/00-k-komonist/kk-index.htm>

https://www.facebook.com/Comunist.Workers/?ref=aymt_homepage_panel

کارگر کمونیست ضمیمه

کارگر کمونیست در ژانویه ۲۰۱۷ سه سمینار داخلی در ارتباط با پیشروی جنبش کارگری، سازماندهی و تشکل کارگری و جایگاه تشکل و تشکیلیابی برای طبقه کارگر را برگزار کرد. در شماره های قبلی کارگر کمونیست سمینارهای پیشروی جنبش کارگری که توسط شهلا دانشفر و سازماندهی و تشکل کارگری توسط اصغر کریمی ارائه شده بود را منتشر کردیم. در کارگر کمونیست ضمیمه ۴۵۶ سمینار حمید تقوایی جایگاه تشکل و تشکیلیابی برای طبقه کارگر را منتشر میکنیم.

جایگاه تشکل و تشکیلیابی برای طبقه کارگر

حمید تقوایی

این مقاله بر مبنای یک سمینار درون حزبی تنظیم شده است.



خصلت جمعی مصرف نیروی کار و خصوصیت فردی مبادله نیروی کار

قبل از هر چیز لازمست مساله را در یک سطح پایه ای و در چارچوب اقتصاد سیاسی بررسی کنیم.

هم ضرورت و هم امکانپذیری تشکل برای طبقه کارگر از یک تناقض پایه ای در اقتصاد

بحث حاضر در مورد نقش و جایگاه ویژه تشکل برای طبقه کارگر است. تشکل برای کارگران و دیگر بخشهای مردم ظرف و ابزار مبارزه است اما برای طبقه کارگر نقش و جایگاه تشکل فراتر از ابزار مبارزاتی است. این ویژگی از موقعیت و خصلت طبقاتی کارگران و جنبش کارگری ناشی میشود. ابتدا سعی میکنم این نکته را توضیح بدهم.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کارگر کمونیست

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری ایران
درباره مسائل جنبش کارگری

سردبیر: نسان نودینیان

Kk.sardabir@gmail.com

هیئت تحریریه

ناصر اصغری

nasser_asgari@yahoo.com

شها دانشفر

shahla_daneshfar@yahoo.com

داوود رفاهی

dawood.refaahi@gmail.com

یاشار سهندی

y_sahandi@yahoo.com

محمد شکوهی

moshokohi@yahoo.de

حسن صالحی

hasan_salehi2001@yahoo.com

محمد رضا پویا

Mohammadreza.pooya@gmail.com

شها خباززاده

shahla_xabazzade2@yahoo.de

تماس با دفتر
مرکزی
حزب
Tel: 0046 739 318 404
markazi.wpi@gmail.com

مسئولیت مطالب با نویسندگان آنهاست.

درج مقالات در کارگر کمونیست لزوماً به معنی

تأیید مضمون آنها از جانب نشریه نیست.

کارگر کمونیست

را تکثیر کنید

و آنرا بدست دوستان و آشنایان برسانید!

سرمایه داری نشأت میگیرد: تناقض میان خصلت جمعی تولید و خصلت فردی مبادله یا خرید و فروش نیروی کار. سرمایه داری کارگر را در واحدهای تولیدی بشکل جمع سازمان میدهد. تولید صنعتی و نوین بر خلاف دوره استاد و شاگردی در دوره های ماقبل سرمایه داری، بر کار جمعی متکی است. کارگران در کارخانه ها در جمعهای ده، صد و هزاران نفره سازمان پیدا میکنند و در خط تولید به یک کار گروهی هماهنگ و مشترک میپردازند. محصول کار شمره این کار جمعی است و نه کار این یا آن فرد کارگر به تنهایی. به این ترتیب تولید سرمایه داری خواه ناخواه کارگران را بعنوان تولید کنندگان دور هم جمع میکند و به یک کار مشترک و هماهنگ و سازمان یافته وا میدارد.

از طرف دیگر خرید و فروش نیروی کار مبادله ای است بین خریدار و فروشنده و بر اساس منطق بازار امری است فردی. امری است بین دو فرد فروشنده و خریدار. بر مبنای مکانیسم بازار قیمت نیروی کار (یا دستمزد) مثل هر کالای دیگری بر اساس عرضه و تقاضا تعیین میشود و مبادله نیروی کار بر مبنای رضایت فرد فروشنده و فرد خریدار صورت میگیرد. منطق بازار چنین حکم میکند که اگر تعداد کارگران بیکار و لذا عرضه زیاد باشد - در دوره های بحران سرمایه داری - قیمت نیروی کار کاهش پیدا کند و برعکس با بالا رفتن تقاضای کار - دوران رونق - ارزش نیروی کار افزایش یابد.

در بلو شکل گیری نظام سرمایه داری زمانی که دهقانان کنده شده از زمین در برابر صاحبان سرمایه قرار میگیرند مبادله نیروی کار تماماً بر اساس این منطق و مکانیسم بازار انجام میشود. منفعت سرمایه دار تا همین امروز ایجاب میکند که این مبادله به همین شکل باقی بماند. چرا که مستقل از سطح عرضه و تقاضا و نوسانات ارزش نیروی کار، نفس خصلت فردی این مبادله به نفع خریدار (سرمایه دار) است.

این تناقض در یک سطح انتزاعی تر تناقضی است میان مصرف نیروی کار (روند تولید) و مبادله نیروی کار؛ تناقضی که نهایتاً با نفی خصلت کالائی نیروی کار - یعنی لغو کار مزدی - حل خواهد شد. اما در چارچوب نظم سرمایه داری نیز این تناقض مبنای یک کشمکش بیوقفه بین طبقه کارگر و سرمایه دار است که در مبارزات هر روزه کارگران بر سر ارتقای شرایط فروش کار متجلی میشود.

سرمنا شکل و تشکیلی کارگران

ما تا اینجا خصلت فردی مبادله نیروی کار را بعنوان یک امر مربوط به حیطه اقتصاد و منطق و

مکانیسم بازار سرمایه داری بررسی کردیم اما واقعیت اینست که مساله در این سطح محدود نمی ماند. نیروی کار یک کالای بیجان نیست، فعالیت فیزیکی کارگر و بخش مهمی از زندگی اوست و معیشت و بقای کارگر و خانواده او تماماً به شرایط فروش این "کالا" گره خورده است. به این دلیل مسله از اقتصاد فراتر میرود و به حیطه جامعه و سیاست و مبارزه طبقاتی کشیده میشود. تولید جمعی، یا تشکل کارگر در تولید، امریست صرفاً در حیطه اقتصاد و ضروریات اقتصادی ولی تشکل کارگر بعنوان فروشنده نیروی کار امریست تماماً طبقاتی - اجتماعی و به این اعتبار کاملاً سیاسی. تشکل کارگر در تولید خواه ناخواه به تشکل کارگر بعنوان فروشنده نیروی کار منجر میشود و کارگر را بعنوان یک طبقه اجتماعی که چیزی جز نیروی کار خود برای فروش ندارد متحد و متشکل میکند. ضرورت این تشکل طبقاتی دیگر نه از روند تولید کالائی، بلکه از ضرورت تامین معیشت و بقای طبقه تولید کننده نشأت میگیرد.

برای شناخت دقیق تر روند تشکیلی کارگران باید بر پروسه تولید کمی بیشتر مکت کنیم. سرمایه دار بعد از خرید نیروی کار در بازار (استخدام کارگر) این نیروی کار را در کارخانه و در خط تولید بکار می اندازد. اینجا دیگر کارگر جزئی از جمع است. منافع سرمایه دار ایجاب میکند که کارگران در روند تولید جمعی و تیمی کار کنند هماهنگ و متحد باشند و نبضشان با هم بزند، روحیه جمعی و تیمی داشته باشند، فراموش نکنند که کار فردی آنها جزئی از یک فعالیت مشترک است و کالای تولید شده شمره این فعالیت مشترک است. گردش سرمایه و روند عینی سودآوری و ارزش افزائی سرمایه ایجاب میکند که کارگر هویت جمعی داشته باشد و این ضرورت ناگزیر به کارگر هویتی طبقاتی می بخشد. در تولید جمعی است که تولید کننده یعنی کارگر به منافع طبقاتی اش پی میبرد، متحد میشود، تشریک مساعی میکند، و بطور عینی و در فعالیت روزانه اش به این واقعیت واقف میشود که همانطور که درتولید جزئی از یک تیم و یک گروه است و تولید فردی معنائی ندارد، در تامین شرایط بهتر زندگی برای خود و خانواده اش، تامین شرایط بهتر فروش نیروی کار، نیز عضوی از یک گروه و جمع است و تلاش و کشمکش فردی بجائی نمی رسد. به این ترتیب از تجمع کارگر در روند مصرف نیروی کار تجمع کارگر در روند تعیین شرایط فروش نیروی کار زاده میشود. و این هم از نظر تحلیلی و هم از نظر تاریخی، سرمنا شکل و تشکیلی کارگری است.

اولین تشکلهای کارگری حول خواست قراردادهای

شرایط فروش نیروی کار آغاز میشود.

تفاوت کیفی میان تصمیم‌گیری جمعی و فردی

یک جنبه دیگر این بحث فرق اساسی و کیفی ای است که بین تصمیم‌گیری و اقدام جمعی و فردی وجود دارد. این تفاوت را منصور حکمت در نوشته دموکراسی تعابیر یا واقعیات در نقد دموکراسی مطرح کرده است اما به این بحث مشخص ما نیز مربوط میشود. از نظر ما تفاوت بین دموکراسی شورائی و پارلمانی صرفا این نیست که اولی مستقیم و بلاواسطه است و دومی نیابتی و غیر مستقیم، و یا شوراها میتوانند هر زمان اراده کنند مسئولین را نصب و عزل کند و یا هم تصمیم میگیرند و هم اجرا میکنند و غیره. اینها همه خصوصیات ویژه شوراها است ولی یک ویژگی اساسی تشکلهای شورائی که بخصوص به این بحث ما مربوط میشود اینست که فرد در جمع بهتر تصمیم میگیرد، بهتر منافع جمعی و در نتیجه منافع خودش را تشخیص میدهد و به اقدام مشترک برای تحقق خواستها و اهداف جمعی دست میزند. در مقابل، دموکراسی بورژوائی فرد را در انزوا نگاه میدارد و در روز معینی به پای صندوق رای میکشاند. این اشکالش تنها این نیست که چندسال یکبار صورت میگیرد یا مردم آئرناتیوی ندارند بلکه مساله اینست که افراد در انزوا و بطور فردی تصمیم میگیرند تحت تاثیر تبلیغات و مغزشویی و مهندسی افکار و غیره. حتی اگر این تبلیغات هم نباشد در هر حال برای هر فرد در تنهایی و انزوا خواه ناخواه رقابتهای کشمکشها و منافع شخصی برجسته میشود. اگر همین فرد را در جمع قرار بدهید، حتی وقتی موضوع انتخابات و انتخاب مسئولین است، خودبخود منافع و مصالح جمعی و اهداف و خواستهای جمع راهنمای تصمیم‌گیری و عمل میشود و رای افراد به این سمت سوق پیدا میکند. تصمیم جمعی صرفا جمع‌بندی و معدل نظرات و تصمیمات افراد جداگانه نیست بلکه اساسا کیفیت دیگری است. کیفیتی که حاصل و تعیین هویت اجتماعی افراد است. شورا و مجمع عمومی - که پائین تر به آن میپردازیم - بهترین شکل بروز این هویت جمعی است ولی در مورد هر نوع تشکلی این امر صادق است. کارگری که جمع شده است و در تشکل خودش بحث میکند و تصمیم میگیرد منافع جمعی - و در نتیجه منافع فردی خودش - را بهتر و درست تر تشخیص میدهد. رقابتهای کشمکشها که همیشه بین بخشهای مختلف طبقه وجود دارد - بین کارگر بیکار و شاغل، کارگر مهاجر و بومی، کارگر ساده و ماهر و غیره - در تشکل و تصمیم‌گیری جمعی رنگ میبازد. سرمایه دارن و دولتهاشان همیشه بر این رقابتهای و تفاوتهای درونی طبقه کارگر متکی میشوند و بعنوان ابزار تفرقه در جنبش کارگری از آن استفاده میکنند. اولین گام در مقابله با این تلاشهای طبقه سرمایه دار تشکل و مشورت و تصمیم‌گیری جمعی در تشکلها است. نفس تشکل و تصمیم‌گیری جمعی باعث میشود این تفاوتها و تفرقه افکنی ها کنار زده شود و خواه ناخواه منافع جمعی یا

طبقاتی کارگر در محور و مرکز توجه قرار بگیرد. به نظر من جنبش کارگری همانقدر قوی است و همانقدر طبقاتی است که متشکل باشد. این البته تنها شرط نیست ولی اولین شرط است. تشکل اساس و پایه مادی احراز هویت طبقاتی برای کارگران است

این نقش و جایگاه و اهمیت تشکل یک تمایز اساسی بین جنبش کارگری و دیگر جنبشها است. جنبشها و عرصه های دیگر اعتراض در جامعه نیز به تشکل نیاز دارند ولی برای آنها تشکل تنها ابزار مبارزه است و از این فراتر نمی رود.

تشکل و اعتراضات هویتی

از نقطه نظر مضمون و خواستها مبارزات و اعتراضات اجتماعی را میشود به دو گروه تقسیم کرد. یکم اعتراضات و مبارزاتی که بر مسائل عمومی شکل میگیرد. مثل مبارزه برای حقوق شهروندی و یا مبارزه برای آزادیهای سیاسی و مدنی و یا مبارزه علیه آلودگی محیط زیست. اینها مبارزاتی هستند عمومی و مربوط به مسائل اجتماعی و سیاسی همه مردم.

دسته دوم مبارزاتی است که حول مسائل هویتی و یا باصطلاح "سیاستهای هویتی" identity politics تشکل میگیرد. یعنی جنبشهایی که از مبارزه و اعتراضات گروه های اجتماعی در دفاع از منافع خودشان ناشی میشود. این جنبشها خواستها و منافع برحق و قابل دفاعی را طرح میکنند ولی امرشان صرفا به بخشی از جامعه مربوط میشود. وسیع ترین جنبش هویتی جنبش آزادی زن است که نیسی از جامعه را در بر میگیرد. مبارزه برای برابری جنسیتی، هر اندازه هم که مردان در آن فعال باشند، در هر حال امر و خواستش رفع تبعیض نسبت به بخشی از جامعه هست. نمونه دیگر مبارزه برای برابری نژادی مثلا بین سیاهپوستان و سفید پوستان است که در کشوری مثل آمریکا جنبشی با سابقه و ریشه دار است. یا مبارزه برای رفع ستم ملی و یا دفاع از حقوق همجنسگرایان و نظایر آن.

مبارزه این بخشهای جامعه نافی هویت اجتماعی آنها نیست و خواست آنان نیز نفی این هویت نیست بلکه برابری حقوقی و اجتماعی با بخشهای دیگر است. پیشروی و پیروزی جنبش زنان و یا سیاهپوستان و یا همجنسگرایان هویت گروهی آنها را نفی و یا تضعیف نمیکند بلکه بر عکس بر آن تاکید میکند. خواهان آنست که هویت گروهی هر یک برسمیت شناخته بشود، مورد احترام باشد و حقوق شهروندی یکسانی با دیگران داشته باشد. اینها هویت‌هایی طبیعی و واقعی است. اما هویت‌هایی هم هست که انتسابی است - که ما آنها را هویت‌های کاذب می نامیم - مثل هویت‌های ملی و مذهبی و قومی. تبعیض بر مبنای این هویت‌های انتسابی نیز وجود دارد مثل ستم ملی که مساله ای واقعی است. یعنی مصائب و مسائل واقعی - نظیر ستم ملی و یا تبعیض نسبت به افراد منتسب به مذاهب دیگر و غیره - که بر پایه هویت‌های کاذب صورت گرفته

جمعی (collective bargaining) شکل میگیرد. در تاریخ جنبش کارگری اولین اتحادیه ها از اینجا سر بلند میکنند. امر و هدف این تشکلها بهبود شرایط فروش نیروی کار است. از مساله دستمزدها تا ساعات کار - که تا امروز دو خواست پایه ای و مشخص جنبش کارگری هستند - تا مطالبات و خواستهای متعدد دیگری نظیر بیمه بیکاری، سن بازنشستگی، ایمنی محیط کار، مزایا و غیره و غیره، همه به شرایط فروش نیروی کار مربوط میشود. اینها همه جزئی از خواست و تلاش هر روزه کارگران است برای بهبود شرایط فروش نیروی کار یا عبارت دیگر برای ارتقای سطح زندگی خود و خانواده هایشان. تشکل و متشکل شدن برای انعقاد قراردادهای جمعی با صاحب سرمایه - نفی خصلت فردی مبادله نیروی کار - محور و اساس این تلاش و مبارزه جمعی کارگران است.

یک دستاورد این مبارزات تحمیل قانون کار به طبقه و دولتهای سرمایه داری است. قانون کار در واقع شکل رسمیت یافته و حقوقی قراردادهای جمعی است. این مبارزه هیچگاه متوقف نمیشود. دولتهای سرمایه داری همواره سیاست نفی دستاوردهای جنبش کارگری و زیر پا گذاشتن عملی و حتی رسمی دستاوردهای قانونی طبقه کارگر را دنبال میکنند. در مقابل طبقه کارگر ناگزیر است هر روز برای به روز کردن قانون کار و حفظ و ارتقا و تثبیت قانونی خواستهایش مبارزه کند. نه تنها در کشورهایی نظیر ایران بلکه در جوامع غربی هم زدن بیمه ها و بالا بردن سن بازنشستگی و کاهش و یا ثابت نگذاشتن سطح دستمزدها و غیره، آنچه ریاضتکشی اقتصادی نامیده میشود، یک گرایش و سیاست مسلط و رایج است. حتی امروز این بحث مطرح است که دستمزدها را به بازار واگذار کنیم و لازم نیست قانون حداقل دستمزد را تعیین کند. بنابراین ارتقای شرایط فروش نیروی کار، رسمیت بخشیدن قانونی به آنها و حتی تثبیت دستاوردهای تا کنونی جنبش کارگری موضوع مبارزه هر روزه کارگران است.

تا همین جا باید روشن شده باشد که تشکل و فعالیت جمعی برای ارتقای شرایط زندگی صرفا از ابزار مبارزه فراتر میروند. تشکل پیش شرط تعیین طبقاتی کارگران است. هویت اجتماعی طبقه کارگر از طریق تشکل ابراز میشود و تجلی پیدا میکند. وجدان جمعی، همراهی و هم سرنوشتی، پی بردن به منافع مشترک و به ضرورت فعالیت جمعی برای تحقق خواستهای خود، همه اینها با تشکل شکل میگیرد و ممکن میشود.

مارکس میگوید طبقه کارگر در روند جدال اش با طبقه سرمایه دار از یک طبقه "در خود" به طبقه ای "برای خود" تبدیل میشود. یک پیش شرط مهم این گذار تشکل است. با اقتصاد سرمایه داری طبقه کارگر نیز بعنوان تولید کننده زاده میشود اما وقوف بر این واقعیت، آگاهی او به هویت طبقاتی اش و قد علم کردنش در مقابل طبقه سرمایه دار، با متشکل شدن او بر سر ارتقای

واگذار کنند. سندیکا یک تشکل فعال و رایج در کشورهای که حق تشکل وجود دارد، برای مقابله با این گرایش و سیاست دولتها و ارتقای شرایط فروش نیروی کار است. این نقطه قوت سندیکاهاست.

اما فراتر رفتن از امر طبقه کارگر بعنوان فروشنده نیروی کار در عین حال نقطه ضعف اتحادیه ها هم هست. اگر تشکل کارگری بعنوان یک طبقه برای خود - که در بالا اشاره کردم - به سطح یک تشکل هویتی بخشی از کارگران (اعضای اتحادیه) تبدیل بشود نه تنها منافع کل طبقه بلکه حتی منافع همان بخش را هم نمیتواند نمایندگی کند. این گرایش وقتی به یک خط و سیاست تبدیل بشود به سندیکالیسم منجر میشود.

اولین نکته اینست که محدود ماندن اتحادیه ها به منافع کارگران در چارچوب نظم موجود میتواند ملزومات و مصالح نظم سرمایه را از پنجره وارد کند و به رعایت کردن و کنار آمدن با این مصالح و ملزومات منجر بشود. در غرب این را به عیان می بینیم. سندیکالیسم در شرایط بحرانی این منطق سرمایه داران را میبندد که اتحادیه ها باید برای حفظ شغل اعضای خود از خواست افزایش دستمزد و پیگیری دیگر خواستههای برحق کارگران برای بهبود شرایط کار و حتی ممانعت از وخیم تر شدن این شرایط خودداری کنند. اکثر قریب به اتفاق اتحادیه های موجود در کشورهای مختلف در مقابل ریاضتکشی اقتصادی نمی ایستند بلکه به آن تن میدهند تا بخیال خود شغل اعضایشان را حفظ کنند.

مساله دیگر اینست که محدود ماندن سندیکالیسم به دفاع از منافع اعضای اتحادیه، یعنی کارگران یک واحد یا رشته تولیدی، خواه ناخواه در را برای رقابت و کشمکش با بخشهای دیگر طبقه باز میکند. اتحادیه میتواند در چهارچوب محدود "دفاع از منافع اعضای خود" علیه منافع بخشهای دیگر طبقه عمل کند. رقابت بین کارگران رشته های مختلف تولیدی، کارگر شاغل و بیکار، کارگر مهاجر و بومی و غیره همه در موضعگیریهایی و عملکرد اتحادیه ها در تجربه کشورهای غربی منعکس است.

نقطه ضعف دیگر اتحادیه ها تبری جستن از سیاست و اهداف و منافع سیاسی طبقه کارگر است. این سیاست گریزی به معنی بیطرفی و خنثی بودن اتحادیه در سیاست نیست، بلکه گریز و دوری جستن از سیاست طبقاتی کارگر است. بسیاری از اتحادیه ها در کشورهای غربی به احزاب بورژوازی رسماً و یا عملاً وابسته اند، در انتخاباتها از آنها حمایت میکنند و از سیاستهای آنها دفاع میکنند.

همه این خصوصیات سندیکالیسم از اینجا ناشی میشود که نظام سرمایه داری را فرض میگیرد، مسائل نظام سرمایه داری را مسائل کارگران قلمداد میکند و سیاستها و مواضع و پراتیکش را بر این مبنا قرار میدهد. این خصوصیات و عملکرد سندیکالیسم، عملاً بمدد بورکراسی اتحادیه ها و دوری مسئولین اتحادیه و

کارگر برای حق تشکل و آزادی اعتصاب و اعتراض سطح آزادیهای سیاسی و مدنی در کل جامعه را افزایش میدهد. همانطور که عکس قضیه هم صادق است. وجود دیکتاتوری در جوامع سرمایه داری قبل از هر چیز برای آنست که طبقه کارگر را کنترل کنند و از اعتراضات و مبارزاتش جلوگیری کنند. جنبش کارگری چه بر سر مسائل معیشتی و چه بر سر حق تشکل و اعتراض و اعتصاب، استانداردهای زندگی کل جامعه، به اصطلاح امروز نود و نه درصدی ها، را ارتقا میدهد. دستاوردهای جنبش کارگری دستاورد توده مردم است و این را در تجربه کشورهای غربی بخوبی مشاهده میکنیم. خدمات اجتماعی که هم اکنون در بسیاری از کشورهای اروپایی تثبیت شده نظیر بیمه های بیکاری و تحصیل رایگان و بهداشت و درمان رایگان و غیره همه دستاوردهای جنبش کارگری این کشورهاست که به کل جامعه تسری یافته است و تبدیل شده است به قوانین عمومی جامعه.

این ویژگی های جنبش کارگری را توضیح دادم برای آنکه نشان بدهم تشکل کارگری هم ویژه است. طبقه کارگر یک گروه اجتماعی نیست یک طبقه است و موجودیتش در اقتصاد سیاسی موجود، در نظم تولیدی جامعه سرمایه داری ریشه دارد و بهمین خاطر تشکل و مبارزه اش حتی برای بهبود شرایط زندگی در نظام سرمایه داری اکثریت عظیم مردمی را نمایندگی میکند که منفعتی در استثمار و سودآوری سرمایه داری ندارند. این در عصر ما یعنی نود و نه درصد مردم؛ کسانی که منفعت مستقیمی در مالکیت سرمایه داری ندارند، از سود نصیبی ندارند و یا مزد میگیرند و یا حقوق. امروز سطح زندگی و سرنوشت توده مردم به نحوی به جنبش کارگری گره خورد است. جنبش کارگری میتواند - و این کار را در طول تاریخ انجام داده است - که استانداردها و شرایط زندگی - حقوقی و رفاهی - را برای همه جامعه ارتقا بدهد.

اینها ویژگی های مهمی است که مکان جنبش کارگری در جامعه و به تبع آن جایگاه و اهمیت تشکل در جنبش کارگری را بخوبی نشان میدهد.

سندیکا و سندیکالیسم

در سیر تاریخ جنبش کارگری گرایش به متشکل شدن قبل از هر چیز به تشکیل سندیکاهای کارگری منجر شده است. امروز سندیکا یا اتحادیه متعارف ترین و وسیع ترین شکل تشکل کارگری است. همانطور که بالاتر اشاره کردم اتحادیه ها ابتدا حول انعقاد قرار دادهای جمعی تشکیل شدند و امرشان چانه زنی و بستن قراردادهای بهتر برای فروش نیروی کار بود. این نقش تا امروز ادامه دارد چرا که گرایش سرمایه به روبرو شدن با فرد کارگر تنها به دوران اولیه نظامهای سرمایه داری محدود نیست. هنوز هم در کشورهای صنعتی غربی و هم در جوامعی نظیر ایران دولتهای سرمایه داری تلاش میکنند از برسمیت شناسی تشکلهای کارگری طفره برونند و خرید و فروش نیروی کار را به مکالیسمهای بازار

است. جنبشهایی که حول این نوع مسائل شکل میگیرد در صورتی که خواهان تقویت و حتی حفظ هویت خود باشد ارتجاعی اند و بر حق نخواهند بود. مثلاً فدرالیسم راه حل ارتجاعی برای مساله ملی است که ستم و تبعیض ملی را حل نخواهد کرد بلکه تشدید خواهد کرد. راه حل انسانی و مترقی برای حل ستم ملی برسمیت شناختن حقوق شهروندی مساوی است برای همه شهروندان مستقل از ملیت و مذهب و قومیت که به هر کس نسبت داده میشود. در هر حال در همه این عرصه ها سیاستها و خواستهها و تشکل های مربوط به یک بخش جامعه شکل میگیرد.

ممکن است چنین به نظر برسد که جنبش و تشکلهای کارگری نیز خصلت گروهی و هویتی دارد چون در مبارزات هر روزه اش خواستههای "گروه" خودش - آنچه خواستههای صنفی نامیده میشود - را مطرح میکند و مانند مبارزات گروههای دیگر صرفاً به بخشی از جامعه، به طبقه کارگر، مربوط میشود ولی این صرفاً ظاهر امر است. طبقه کارگر "گروه اجتماعی" است که نه دارای هویت عینی گروهی - مثل زن یا سیاهپوست - است و نه هویت انتسابی. کارگر یک طبقه اجتماعی است که موجودیتش در نظام اقتصادی سرمایه داری ریشه دارد. و این منشأ یک فرق اساسی جنبش کارگری با دیگر جنبشها است. تفاوت اساسی ای که در دو جنبه بروز پیدا میکند: اول اینکه برای آنکه کارگر بطور واقعی و عینی با بقیه جامعه برابر باشد باید موجودیت خودش بعنوان یک طبقه را نفی کند. یعنی دیگر کارگر نباشد. و این یعنی طبقه سرمایه دار هم نفی شود و کلاً جامعه دیگر طبقاتی نباشد؛ برخلاف جنبشهای دیگر مثل جنبش رهنائی زن یا جنبش علیه تبعیضات نژادی و ملی که به نوعی با رسمیت دادن و تثبیت هویت گروهیشان به پیروزی میرسند. بالاخره همچنسنگرا میخواهد باصطلاح اروپائی ها "از کمد" بیرون بیاید و علنی بشود و جامعه برسمیت اش بشناسد و حقوق و احترام اجتماعی اش رعایت بشود. یا سیاهپوست میخواهد هویتش و احترام اش بعنوان سیاهپوست حفظ بشود و با بقیه افراد جامعه برابر باشد و یا جنبش ملی که برای جدائی میجنگد خواهان تثبیت هویت ملی اش بعنوان کشور و دولت - ملت است با بازار ملی خودش و مرزهای خودش. کارگر اینطور نیست. کارگر نمیتواند در چارچوب نظام سرمایه داری به برابری با طبقات دیگر برسد. پیش شرط این تساوی و برابری نفی هویت طبقاتی کارگر و کلاً تقسیم جامعه به طبقات است. (سازمان طبقه کارگر برای رسیدن به این هدف نهائی حزب طبقاتی اوست که پائین تر به آن می پردازیم.)

تفاوت دیگر جنبش کارگری با جنبشهای دیگر اینست که حتی آنجا که برای شرایط معیشتی خودش و باصطلاح حقوق صنفی خودش مبارزه میکند کل جامعه از پیشرویها و دستاوردهای او بهره مند میشود. بعنوان نمونه افزایش دستمزد سطح حقوقها و شرایط معیشتی و استانداردها در کل جامعه را ارتقا میدهد. یا مبارزه

تصمیمگیری های آنها از توده کارگر امکان پذیر میشود.

شوراها و جنبش مجمع عمومی

در نقد و در برابر سندیکالیسم ما جنبش شورائی و مجمع عمومی را قرار میدهم.

تشکیل مجمع عمومی بعنوان ابزار و وسیله مبارزه در جنبش کارگری در جامعه ای مثل ایران که تشکلهای توده ای کارگری وجود ندارند، میتوان گفت یک امر طبیعی و خودبخودی است. کارگران در دل اعتراضات و اعتصاباتشان برای هم نظر و هم رای شدن دور هم جمع میشوند و مشورت و تصمیمگیری میکنند. این سنت بسیار خوب و پیشروئی است اما هنوز نمیتوان آنرا جنبش مجمع عمومی نامید. فراخواندن مجمع عمومی و تشکیل مجامع عمومی در مبارزات یک گام مهم به پیش و زمینه ساز جنبش مجمع عمومی است اما امر و هدف جنبش مجمع عمومی فراتر رفتن از این سنت و تبدیل مجامع عمومی به تشکیلات پایدار بعنوان بدنه شوراهاست.

روشن است که مجمع عمومی خود یک تشکل نیست، یک تجمع و میتینگ است. جمع شدن کارگران بدور هم است برای مشورت و هم نظری حول مسائشان. آنچه ما را به تشکل کارگری، به شورا میرساند مجمع عمومی است که بطور مستمر و پایدار تشکیل میشود. در ادبیات حزب بیشتر از "مجمع عمومی منظم" بعنوان پایه شوراها صحبت شده ولی این اصطلاح هم به نظر من هنوز منظور را خوب نمیرساند. فرق بین منظم و نامنظم یک تفاوت فنی و اجرائی به نظر میرسد. اما اساس بحث اینست که آیا مجمع عمومی را یک تشکل میدانیم و یا صرفا یک ابزار مبارزه. امروز در جنبش کارگری ایران مجمع عمومی بیشتر بعنوان ابزار مبارزه تشکیل میشود. یعنی در دل اعتراضات و اعتصابات تشکیل میشود و با پایان گرفتن مبارزه کنار میرود. اما مساله فقط این نیست که مجمع عمومی منظم تشکیل نمیشود و یا بعد از هر مبارزه معین تشکیل مجمع عمومی ادامه پیدا نمیکند. بحث بر سر درک و تلقی ای است که از مجمع عمومی داریم. وقتی مجمع عمومی صرفا ابزار مبارزه دیده میشود طبعاً به اینجا میرسیم که وقتی حرکت اعتراضی معینی نیست مجمع عمومی هم لازم نیست. مجمع عمومی زمانی به مینا و پایه شوراها تبدیل میشود که بعنوان یک تشکل در نظر گرفته بشود و در دستور قرار بگیرد. جنبش مجمع عمومی جنبشی برای ایجاد مجمع عمومی بعنوان تشکلهای کارگری است، حول هر مساله و موضوعی که به نحوی به کارگران مربوط میشود. بحث بر سر مبارزه امروز و فردا نیست، اصل موضوع اینست که همانطور که در ابتدای این بحث اشاره کردم، نفس مجمع عمومی موثرترین و قدرتمندترین شکل ابراز هویت جمعی و طبقاتی کارگر است. مشورت و هم نظری، تشریح مساعی، همبستگی و همسرنوشتی و کنار زدن رقابتهای و تفاوتها میان بخشهای مختلف طبقه و برجسته شدن منافع جمعی کارگران، اینها همه به

بهترین شکل در مجمع عمومی متجلی و متحقق میشود. به همین دلیل مجمع عمومی بعنوان یک تشکل اساس و محور جنبش مجمع عمومی و نقطه شروع جنبش شورائی است.

از سوی دیگر مجمع عموم به این دلیل که توده کارگر را مستقیماً در سازماندهی و پیشبرد مبارزاتشان دخیل میکند و اجازه میدهد در امور هر روزه شان اعمال اراده کنند ظرف مناسبی هست برای طرح و اشاعه سیاستهای رادیکال و سوسیالیستی در جنبش کارگری. همانطور که بالاتر اشاره کردم سندیکالیسم از نظر فرم یک بوروکراسی را بالای سر کارگر قرار میدهد و یک راه عملی خنثی کردن این مساله دخالت توده کارگر در بحثها و تصمیمگیری ها است. اگر شما توده کارگر را در تصمیمگیری ها دخیل کنید و کار را تنها به مسئولین سندیکا واگذار نکنید خواه ناخواه زمینه را فراهم کرده اید برای اینکه نظرات و سیاستهایی که منافع دراز مدت و کل طبقه را نمایندگی میکند، یعنی خط و سیاستهای سوسیالیستی، در میان کارگران اشاعه پیدا کند و تثبیت بشود. این امری است که حزب و حزیت طبقاتی کارگران را الزامی میکند.

نقش و ضرورت حزب طبقاتی کارگران

قبلاً به این اشاره کردم طبقه کارگر برای رسیدن به آزادی و برابری باید تقسیم جامعه به طبقات و لذا موقعیت خودش بعنوان طبقه را نفی کند. حزب سازمان و ابزار این امر است. حزب سازمان طبقه کارگر در عرصه سیاسی و برای تصرف قدرت سیاسی است و پایه ای ترین و مهم ترین هدف دولت کارگری پایان دان به نظام طبقاتی است. این امر برای بورژوازی صادق نیست. بورژوازی با انقلاب علیه فئودالیسم بقدرت رسید ولی نه تنها هویت طبقاتی اش را از دست نداد بلکه موقعیتش بعنوان یک طبقه مسلط در جامعه تقویت و تثبیت شد و تبعیض و قطبندی طبقاتی به اوج خود رسید. استثمار از بین نرفت بلکه فقط شکل استثمار عوض شد. کارگر نمیتواند چنین کند. کارگر تنها در صورتی آزاد میشود که هیچ نوع استثماری در کار نباشد و طبقات و تقسیمبندی طبقاتی جامعه از بین برود. حزب اساساً تشکلی است برای تحقق این هدف. یعنی برای امحای استثمار و سیستم کارمزدی و نهایتاً تقسیم جامع به طبقات.

از سوی دیگر بقول مانیفست طبقه کارگر رها نمیشود مگر اینکه کل جامعه را رها کند. به این معنی امر و هدف طبقه کارگر نه تنها آزادی خود طبقه بلکه رهائی کل جامعه از کلیه مصائب و تبعیضات ناشی از نظم سرمایه است و این به حزب طبقه خصلتی سیاسی و اجتماعی و دامنه فعالیتی گسترده و فراگیر میبخشد. حزب در واقع نماینده اهداف و سیاستهای طبقاتی کارگران برای کل جامعه و در همه عرصه های سیاسی و اجتماعی است.

اما تاکید بر نقش و جایگاه سیاسی و اجتماعی حزب به معنی کم رنگ کردن نقش و عملکرد آن در مبارزات هر روزه کارگران در چهارچوب نظام موجود نیست. حزب در عین حال تشکل و ابزاری هست برای تقویت مبارزات جاری طبقه کارگر و پیشبرد و به پیروزی رساندن این مبارزات. طبقه کارگر با دیوار چین از طبقات دیگر و گرایشات طبقاتی دیگر جدا نشده است. از سندیکالیسم که مورد بحث ما بود تا فرمیسم و ناسیونالیسم و مذهب و انواع سیاستهای سازشکارانه در جنبش کارگری وجود دارد و فعال است. حزب در عین حال تشکل طبقه کارگر برای مقابله با این گرایشات راست و بورژوائی در جنبش کارگری است. حزب کمونیست بقول مانیفست گرایشی را در طبقه کارگر نمایندگی میکند که مدافع منافع طبقه کارگر مستقل از ملیت کارگران و مدافع منافع کل طبقه کارگر است. این امری است هر روزه که به هر نبرد و مبارزه مشخصی مربوط میشود. برخورد به گرایشات بورژوائی، برخورد به عقب ماندگی های رفرمیستی و سازشکارانه و برخورد به رقابتهای بخشهای مختلف طبقه همه اینها امر هر روزه حزب است.

این نقش و تاثیر گذاری امروز در موقعیت و رابطه حزب ما با جنبش کارگری در ایران کاملاً قابل مشاهده است.

نتیجه گیری: اهمیت و ضرورت جنبش تشکلیابی

مهمترین نتیجه این بحث اینست که مبارزه برای متشکل شدن و ایجاد تشکلهای و تشکلیابی یک امر و هدف در خود جنبش کارگری است. و بنابراین باید فعالین خودش و چهره های خودش و نهادها و بیانیه ها و فراخوانهای خودش و سایتها و شبکه های اینترنتی خودش را داشته باشد. نظیر جنبش افزایش دستمزد در ایران که جنبشی است با سابقه که طومار جمع کرده است، بیانیه داده و میزان حداقل دستمزد را تعیین و اعلام کرده است، هر سال بر سر افزایش دستمزدها حکومت و شورایی عالی کار را بچالش میکشد، چهره ها و رهبران شناخته شده ای دارد که حتی از زندان اطلاعیه میدهند و خواستار افزایش دستمزدها میشوند و کارگران و معلمان را بر سر مساله افزایش دستمزدها و حقوقها متحد میکنند و غیره و غیره. جنبش افزایش دستمزد یکی از متعین ترین و شکل گرفته ترین جنبشها در ایران است. جنبش تشکلیابی هم میتواند و باید به همین شکل پا بگیرد و متعین بشود. هر جنبشی قبل از هر چیز با فعالینش شناخته میشود. ما به فعالین و اکتیویستهای در جنبش کارگری نیازمند هستیم که هدف و امر و اولویتهای سازماندهی و ایجاد تشکل در میان کارگران باشد.

به نظر من امروز چنین فعالینی در جنبش کارگری ایران بسیار نادر هستند. روشن است که فعالین جنبش کارگری در بخشهای مختلف و در اعتراضات و تجمعات و اعتصابات برای متشکل کردن کارگران تلاش میکنند و به این معنی تشکل امر همه است. "چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است" و "کارگر متشکل همه چیز و کارگر پراکنده هیچ چیز" و غیره یک گفتمان و شعار

عامل سرکوب

معمولا گفته میشود که جمهوری اسلامی سرکوب میکند و اجازه نمیدهد کارگران متشکل بشوند و ازینرو سرکوب و اختناق مانع اصلی بر سر راه ایجاد تشکلهای کارگری است. اجازه بدهید ابتدا این را بگویم که در جامعه ایران سرکوب هست ولی اختناق نیست. جمهوری اسلامی خیلی وحشیانه تر از حکومت شاه زده و بسته و کشته است ولی نتوانسته است اختناق ایجاد کند. مردم معترض به او اجازه نداده اند. امروز گستردگی و تداوم یسابقه اعتراضات و مبارزات کارگری خود بهترین شاهد ناتوانی حکومت از ایجاد اختناق در جامع است.

نکته دیگر اینکه بازداشت و اعمال و محدودیت و سرکوب علیه سازمانیابی و متشکل شدن کارگران در همان حد است که علیه بقیه فعالیت‌های جنبش کارگری اعمال میشود. اگر در دل همین شرایط جنبش افزایش دستمزد میتواند چنین چهره ای بخودش بگیرد و فعالین سرشناس و فراخوانها و بیانیه های متعددی علیه سیاستها و قوانین دولتی داشته باشد بطریق اول جنبش تشکلیابی هم میتواند. جمهوری اسلامی مانع ما نیست، دشمن ما است. اگر حکومت سرمایه داران را در مقابل خود نداشتیم که اساسا حرفی از مبارزه نمیتوانست در میان باشد. طبیعی است که دولت و طبقه سرمایه دار در هیچ جای دنیا نمیخواهد کارگران متحد و متشکل شوند. اولین سیاست خانم تاجر وقتی در انگلیس روی کار آمد متلاشی کردن اتحادیه ها بود و هنوز هم یک رکن سیاست ریاضت کشی اقتصادی مقابله با تشکلهای کارگری و محدود کردن هر چه بیشتر آنهاست. این امر همیشگی طبقه سرمایه دار است.

بنابراین نمیتوان گفت علت پراکندگی اینست که طبقه سرمایه دار اجازه نمیدهد. ما باید در جبهه خودمان موانع را تشخیص بدهیم و آنرا برطرف کنیم. وقتی در اینجا دنبال نقطه ضعف بگردید آنوقت مهمترین مانع، مانعی که راه حلس در دست ماست، اینست که جنبش تشکلیابی با فعالین و چهره ها و نهادهای خودش در ایران هنوز شکل نگرفته است. این وظیفه حزب ماست که این پرچم را بلند کند و به این جنبش دامن بزند. ما باید امر متشکل شدن کارگران را بعنوان یک امر و هدف در خود در دستور بگذاریم و فعالین جنبش کارگری را به تلاش در این جهت فراخوانیم. به نظر من امروز جنبش کارگری در مقطعی قرار گرفته است که میتواند دست بکار ایجاد تشکلهای کارگری در سطوح مختلف بشود و این تشکلهای را عملا ایجاد کند.

فراخوان ما بر ای تشکیل مجامع عمومی اینجا وارد میشود. ما در جنبش تشکلیابی سیاست و هدف و پلانم معینی را دنبال میکنیم. مجمع عمومی بعنوان تشکل و پایه شوراهای در واقع سیاست و فراخوان مشخص ما در جنبش تشکلیابی کارگران است.

ما ادبیات زیادی در مورد جنبش مجمع عمومی و شوراهای داریم که باید دوباره آنها را به روز کنیم و در مرکز توجه فعالین کارگری قرار بدهیم. اما گفتمان ما نباید به مجمع عمومی محدود بماند. شرایط حاضر فعالیت همه جانبه و فراگیرتری را از جانب حزب ما طلب میکند. امروز جنبش کارگری بسیار متشکل تر از مقطع طرح بحثهای حزب در مورد شورا و مجمع عمومی است. از یکسو تشکیل مجمع عمومی و فراخوان به مجمع عمومی هر روز وسیع تر میشود و از سوی دیگر نهادهای فعالین کارگری و نمونه ها و جوانه هایی از تشکلهای سراسری شکل گرفته است که گرچه هنوز با ایجاد تشکلهای توده ای کارگری فاصله دارد و در ابتدای راه است ولی میتواند به سرعت رشد کند و گسترش یابد. این سطح از تشکلهای موجود و کلا تحرك و گسترش مبارزات کارگری، اعتراضات و مبارزات وسیع بخشهای دیگر جامعه و موقعیت رژیم و غیره همه شرایط مساعدی را برای شکل گیری و پیشروی جنبش تشکلیابی فراهم کرده است.

در دل این شرایط سیاست و امر مشخص حزب ما تشکیل مجامع عمومی و متکی کردن انواع دیگر تشکل کارگری بر مجامع عمومی است ولی اساس و مبنای بحث حاضر تاکید مجدد بر مجمع عمومی نیست. اهمیت و موضوع مورد تاکید من که امیدوارم در این سمینار توانسته باشم روشن کنم اینست که باید به جنبش تشکلیابی دامن بزنیم. ممکن است کارگران فعالی باشند که لزوما مجمع عمومی هدف فوریشان نباشد مثلا در بخشهای خدماتی و غیر متمرکز کارگری فعال باشند و نخواهند یا نتوانند از مجمع عمومی شروع کنند. مهم اینست که همه این فعالین خود را جزئی از جنبش تشکلیابی ببینند و همانطور که گفتم اولویت و هدف در خودشان سازماندهی کارگران باشد. حزب ما همیشه تاکید کرده است که از هر تشکل کارگری مستقل از دولت و از هر تلاش کارگران برای متشکل شدن دفاع میکند و امروز هم سیاست مان همین است. تلاش برای شکل دادن به جنبش تشکلیابی در واقع ادامه همین سیاست است.

در آخر لازم است در مورد امکان پندیری شکل دادن به یک جنبش تشکلیابی و عملی بودن ایجاد تشکلهای توده ای کارگری نر پردازیم.

قدیمی در جنبش کارگری ایران است ولی بحث از این فراتر است. ما فعالی را میخواهیم که مثل جو هیل امرش و همه هم و غمش بهم بافتن و متشکل کردن کارگران باشد. جنبش کارگری در ایران به جو هیل هائی نیازمند است که هر حرکت اعتراضی را با این معیار بسنجد که چقدر کارگر متشکل تر شده است. فرض کنید کارگران در کارخانه ای اعتصاب میکنند برای افزایش دستمزد و یا پرداخت دستمزدهای عقب افتاده. فعال جنبش تشکلیابی در دل این مبارزه این امر را دنبال میکند که کارگران متشکل بشوند و متشکل بمانند. این یک هدف درخرد فعال نوع جو هیل است. هدفی که لااقل باندازه خواست کارگران در آن مبارزه معین مهم و حیاتی است. ممکن است یک حرکت اعتراضی به خواست مشخص نرسد ولی حاصلش شکل گرفتن تشکل در میان کارگران باشد. این برای فعال جنبش تشکلیابی یک پیروزی است. یا برعکس ممکن است در مبارزه ای کارگران به خواست مشخصی برسند ولی تشکل موجود خود را از دست بدهند و پراکنده تر بشوند. این برای جنبش تشکلیابی یک شکست و یک گام به پس است. میخواهم بگویم از زاویه تشکلیابی جنبش کارگری و مبارزات هر روزه کارگران را جور دیگری ببینید و ارزیابی میکنید. اولویتهایتان چیز دیگری است و جور دیگر تبلیغ و ترویج میکنید و فعالیت و مبارزه میکنید. بیانیه ها و اطلاعیه هایتان نوع دیگری است فراخوانیانتان متفاوت است و غیره و غیره.

به این معنا طبقه کارگر ایران به یک جنبش مشخص و معینی برای ایجاد تشکلهای کارگری نیازمند است. جنبشی که امر و دغدغه اش اینست که کارگر از دل هر مبارزه ای چقدر متحد تر و متشکل تر بیرون آمده است و بعد از ختم مبارزه تا چه اندازه این اتحاد و تشکل حفظ شده است.

در مانیفست کمونیست تبیینی از مبارزات کارگران مطرح میشود که به این بحث ما خیلی مربوط میشود. مارکس میگوید کارگران در مبارزات هر روزه شان " گاه بگاه پیروز میشوند ولی این پیروزیها گذرنده است. نتیجه واقعی مبارزه آنان کامیابی بلاواسطه نیست بلکه اتحاد کارگران است که همیشه در حال انکشاف است. ... " عبارت دیگر بحث مانیفست اینست که پیروزیها را در خود نگاه نکنید، نکته مهم اینست که کارگر از دل این مبارزات متحد تر بیرون می آید. و این دقیقا خط و جهتی است که فعالین جنبش تشکلیابی باید دنبال کنند. حزب ما باید مبتکر و پیشقدم و شکل دهنده به چنین جنبشی باشد. تلاش کند که به این جنبش شکل بدهد و دامن بزند و همه امکاناتش را در جهت تقویت و پیشروی این جنبش بکار بگیرد.

کارگر زندانی ، زندانی سیاسی، آزاد باید گردد

معرفی تعدادی از مقالات حمید تقوایی

تعیین بخشی به انقلاب

آرشیو مقالات ۲۰۱۳

منتشر شده در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۲

ویژگیهای وضعیت سیاسی ایران و

جایگاه پراتیک اجتماعی حزب

انترناسیونال ۴۹۲

سازماندهی و اصالت پراتیک

این نوشته بر مبنای سخنرانی در

یک سمینار در جوار پلنوم ۳۵

حزب، دسامبر ۲۰۱۰ تدوین شده

است.

کمونیسم کارگری و سازماندهی و

سازمانیابی حزبی

آرشیو مقالات ۲۰۱۲

منتشر شده در ۸ دی ۱۳۹۱

جایگاه نظریه "حزب و قدرت

سیاسی" در تحزب سیاسی طبقه

کارگر

آرشیو مقالات ۲۰۱۲

منتشر شده در ۸ دی ۱۳۹۱

نان، آزادی، کرامت انسانی!

آرشیو مقالات ۲۰۱۲

منتشر شده در ۸ دی ۱۳۹۱

ننین، آزادیهای سیاسی و تجربه

شوروی

نشریه کمونیسم کارگری شماره ۲

خطر فلاکت، "خطر" انقلاب!

انترناسیونال ۳۶۵

حزب و جامعه در ایران بحثی در

مورد ابراز وجود اجتماعی رهبران

عملی بخش اول: حزب، جنبش

کارگری و انقلاب

حزب و جامعه در ایران بحثی در

مورد ابراز وجود اجتماعی رهبران

عملی بخش دوم: علنیت، شخصیتها،

کمپینها و تشکلهای جنبش کارگری

وشخصیتها

(منبع: وب سایت حمید تقوایی)

مقالات



دهمین کنگره حزب کمونیست
کارگری ایران در ماه مارس ۲۰۱۷
به طور علنی در یکی از شهرهای
اروپا برگزار میشود. از کلیه
علاقتمندان به سیاست در ایران،
فعالین اجتماعی و دست اندرکاران
رسانه ها دعوت میکنیم
در این کنگره شرکت کنند.

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!